

Identifying and Investigating the Judicial Factors and Contexts Affecting the Increase in the Criminal Population

Mahmoud Nozari¹, Sirous Zarghami^{2*}

1. PhD Student in Criminal Law and Criminology, Department of Criminal Law and Criminology, Bandar Abbas Branch, Islamic Azad University, Bandar Abbas, Iran.

2. Assistant Professor, Department of Criminal Law and Criminology, Bandar Abbas Branch, Islamic Azad University, Bandar Abbas, Iran.



Article Type:

Original Research

Pages: 159-188

Received: 2024 May 16

Revised: 2024 June 22

Accepted: 2024 July 03



Abstract

Certainly, the increase in the number and population of prisoners has not only led to an increase in the rate of recidivism by people with a history of imprisonment condemnation, but has also had a negative effect on the efficiency and capabilities of the penal policy system in society, in addition to all the problems such as generating enormous costs for the society and inflicting a lot of damage on the convicts themselves and their families, as well as the many scientific and human rights criticisms that come with it, from the point of view that it causes the transmission of more criminal ideas in among the imprisoned population, and for its control and management, there are not very comprehensive correctional programs at the global and national level. Therefore, the need to contain and adjust has been considered for years and many international guidelines have been devoted to the necessity of solving it.

The increase in the penal population is a serious crisis in many societies, which is the result of several causes and factors. In the meantime, judicial factors, and in fact, the way of judges and courts functions and how they interpret legal requirements and authorities, and powers in choosing the imprisonment retribution play a very prominent role in the emergence and increase of this phenomenon.

In summary, the research results of this paper, which was carried out using a descriptive-analytical method, show that the dogmatic and pessimistic interpretation of legal texts, less attention of the judges to the requirements and ways of institutionalizing the principle of judicial authorities, and the existence of locked-in thinking in the society and the country's judicial structure are among the most obvious judicial factors affecting on increasing the rate and amount of the penal population in Iran's juridical system.

Keywords: Penal Population, Imprisonment, Judicial Factors, Prison Space

* Corresponding Author: cyruszarghami@gmail.com

شناسایی و بررسی عوامل و زمینه‌های قضایی تأثیرگذار بر افزایش جمعیت کیفری

محمود نودری^۱، سیروس ضرغامی^{۲*}

۱. دانشجوی دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی، گروه جزا و جرم‌شناسی، واحد بندرعباس، دانشگاه آزاد اسلامی، بندرعباس، ایران.

۲. استادیار، گروه جزا و جرم‌شناسی، واحد بندرعباس، دانشگاه آزاد اسلامی، بندرعباس، ایران.



چکیده

افزایش بی‌رویه تعداد زندانیان علاوه بر همه‌ی مشکلاتی - چون هزینه‌زایی سرسام‌آور برای جامعه و تحمیل آسیب‌های بسیار بر خود محکومان و خانواده‌های آن‌ها و نیز انتقادات علمی و حقوق بشری - که بدان وارد است، از این نظر که موجب انتقال اندیشه‌های مجرمانه بیشتر در میان جمعیت زندانی شده و برای کنترل و مدیریت آن هم، برنامه‌های اصلاحی چندان فراگیری در سطح جهانی و ملی قابل شناسایی نیست، نه تنها به افزایش نرخ تکرار جرم توسط افراد دارای سابقه‌ی محکومیت به زندان منجر شده، بلکه به‌طور کلی بر کارایی و قابلیت نظام سیاست کیفری در جامعه نیز اثر سوء گزارد است. از این رو، سال‌هاست که در خصوص لزوم مهار و تعدیل آن سخن گفته شده و بسیاری از رهنمودهای بین‌المللی نیز به ضرورت حل آن اختصاص یافته‌اند.

از دیاد جمعیت کیفری بحرانی بزرگ در بسیاری از جوامع است که معلول علل و عوامل متعددی می‌باشد. در این میان عوامل قضایی و در واقع طرز عملکرد قضات و محاکم و نحوه‌ی تفسیر آن‌ها از الزامات و اختیارات قانونی در گزینش کیفر حبس، نقش برجسته‌ای در افزایش جمعیت کیفری دارد.

اجمالاً یافته‌های تحقیق که به روش توصیفی-تحلیلی انجام شده، نشان می‌دهد که تفسیر جزمی و بدبینانه از متون قانونی، کم‌توجهی قضات به ملزومات و شیوه‌های نهادینه‌سازی اصل اختیارات قضایی و وجود تفکر حبس‌زده در جامعه و در ساختار قضایی کشور از جمله بارزترین عوامل قضایی مؤثر بر افزایش نرخ و میزان جمعیت کیفری در نظام حقوقی ایران می‌باشند.

نوع مقاله: علمی پژوهشی

صفحات: ۱۵۹-۱۸۸

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۲/۲۷

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۰۴/۰۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۴/۱۳



تمامی حقوق انتشار این مقاله، متعلق به نویسنده است.

واژگان کلیدی: جمعیت کیفری، حبس، عوامل قضایی، فضای زندان

درآمد

رشد روزافزون پدیده‌ی مجرمانه در دوره معاصر همراه با ظهور اشکال و حجم‌های نوین و متنوع بزه و بزهکاری، عدم موفقیت نظام عدالت کیفری در پیشگیری مبتنی بر قدرت مجازات و ضمانت اجرای کیفری سختگیرانه و خصوصاً تجربه‌ی اعزام حداکثری و بی‌قاعده محکومان به زندان که با انواعی از هزینه‌ها، معضلات و مشکلات اجتماعی، حقوقی و فرهنگی روبه‌روگشته، بستری را برای تأمل و حتی تجدیدنظر در تفکرات آرمانگرایانه کیفری و نوع امیدواری نسبت به کارایی نظام مجازات‌ها، به‌طور کلی مهیا ساخته است (Clan and Morphy, ۲۰۱۹, p ۱۸۶).

از گذشته‌های دور تاکنون، زندانی کردن محکومان، ابزار کیفری اصلی همه‌ی سیستم‌های حقوقی در مواجهه با جرایم مختلف است. اجمالاً به مقدار کمی و آمار تعداد زندانیانی که بعد از صدور حکم محکومیت قطعی روانه زندان شده‌اند، جمعیت کیفری در معنی خاص و دقیق کلمه اطلاق می‌شود (Waraith, ۲۰۱۸, p. ۱۹). البته برخی از تحلیل‌گران به طور کلی هرکسی که به نحوی در نظام حقوقی کنونی به مجازاتی قطعی مثل اعدام یا جزای نقدی نیز محکوم می‌شود را به نوعی در ذیل مفهوم عام از جمعیت کیفری قرار داده‌اند (Salizar, ۲۰۱۷, p. ۱۶۲). به نظر می‌رسد نظام حقوقی موجود، هنوز روش و راهکاری مهمتر، در دسترس‌تر و ظاهراً کارآمدتر از مجازات حبس برای واکنش‌دهی به تجربیات جنایی بزهکاران مختلف پیدا نکرده است. طرفداران و مدافعان این مجازات قائل به این هستند که مجازات حبس در قیاس با برخی دیگر از کیفرها مثل مجازات‌های بدنی و یا سالب حیات، کارآمدتر و موثرتر می‌باشد. قابلیت سزادهی و توانگیری از مجرمان خطرناک از جمله مزایا و دستاوردهای مجازات زندان است که همواره در توجیه حضور آن در جوامع مختلف مورد استناد قرار می‌گیرد (Taylor, ۲۰۰۳, p. ۸۷).

اما با این حال، مشکلات و ناکارآمدی زندان‌ها در کاهش نرخ کلی ارتکاب و تکرار

جرم در جامعه و ضعف‌های بی‌شمار آن در مرحله‌ی پیشگیری از جرم، غیرقابل کتمان و اغماض است. در همین راستا، متفکرانی مانند «رابرت مارتینسون» عموماً از مجازات زندان به عنوان یک مجازات فاقد کارایی، یاد کرده‌اند (Jerome, ۱۹۸۹, pp. ۱-۵).

به هر حال، مجازاتی که در وضع فعلی نظام حقوقی و سیاست جنایی ایران به طور مکرر و گسترده مورد تقنین و سپس استقبال حداکثری قضات و محاکم واقع شده است، کیفر حبس می‌باشد که امروزه از ضرورت تعدیل و جایگزینی آن صحبت به میان می‌آید (آشوری، ۱۴۰۰، ص ۳۱).

تجربه و شواهد موجود نشان می‌دهد تدابیر و الگوهایی هم که برای تعدیل گرایش به کیفر و تبعاً کاهش جمعیت کیفری زندان‌ها تاکنون در جهان و مشخصاً در ایران مورد تجربه و آزمون قرار گرفته‌اند به دلایلی چون مبانی قانونی ضعیف، عدم اعتماد مطلوب از جانب قانونگذار و ناآشنایی برخی از قضاات و محاکم با مختصات فکری ساطع بر آن‌ها، نتوانسته‌اند به طرز مطلوبی در راستای سیاست‌های حبس‌زدایی اثرگذار واقع شوند. همین موضوع از عوامل اصلی افزایش جمعیت کیفری در جوامع کنونی است.

با التفات به افزایش بی‌رویه‌ی جمعیت کیفری، زندان در چند دهه‌ی اخیر به یک بحران در قلمرو نظام حقوق کیفری بدل شده و مکرراً در خصوص تعدیل و جایگزین‌سازی آن سخن به میان می‌آید. در واقع، سیاست‌های مثل جایگزین‌های کیفری و غیرحبس‌گرا، پاسخی ساختارشکن و اصلاحی به احساس نیاز جوامع مختلف برای کشف راه‌حلی منطقی برای مدیریت آسیب‌های گرایش افراطی به مجازات زندان بود (Cohen, ۲۰۱۴, pp. ۱۳-۱۵).

در سال‌های اخیر موضوع حبس‌زدایی، کاهش جمعیت کیفری و توسعه‌ی سیاست مجازات‌های جایگزین حبس که در مراجع قضایی برخی از کشورهای جهان با شدت مطرح است، به طور جدی وارد سیاست‌های کلی قانونی و قضایی ایران نیز شده

است و قضات متأثر از تجویز مقررات مندرج در قانون مجازات اسلامی در مواردی عمدتاً محدود و نامنظم از آن برای واکنش‌دهی به اعمال مجرمانه‌ی ارتكابی توسط مجرمانی که به دلایل عمدی و غیرعمدی مرتکب جرمی شده ولی عموماً سابقه کیفری نداشته باشند به مورد اجرا گذاشته‌اند. فهم از حقایق و بایسته‌های فوق است که موجب توجه قانونگذار به مسائلی چون لزوم تقنین تدابیر حبس‌زدایانه و نظام جایگزین‌های حبس در قلمرو نظام حقوقی و متن قوانین جزایی ایران شده و تبعاً فضایی برای گرایش محاکم نسبت به استفاده از آن‌ها مهیا ساخته است. مع‌الوصف، با عطف توجه به گزاره‌های فوق، مسأله‌ی اساسی فراروی مقاله پیشرو که با روش توصیفی تحلیلی انجام شده است، عبارت از تبیین و شناسایی زمینه‌ها و عوامل قضایی-دارای صبغه و جهت‌گیری حقوقی و کیفرشناختی- مؤثر در افزایش و تشدید نرخ کمی جمعیت کیفری زندان‌ها می‌باشد. در این چشم‌انداز این سوال مدنظر است که عموماً عوامل قضایی مؤثر در افزایش نرخ جمعیت زندانیان کدامند؟ مباحث آتی نشان می‌دهد که چگونه که این مقاله احراز نموده، عوامل مختلفی وجود دارند که صبغه و کارکرد قضایی مستقیم یا غیرمستقیم داشته و هر کدام به نحوی در شکل‌گیری و افزایش نرخ جمعیت کیفری مؤثر هستند؛ از آن جمله می‌توان به تفسیر جزمی و بدبینانه از متون قانونی، کم‌توجهی قضات به ملزومات و شیوه‌های نهادینه‌سازی اصل اختیارات قضایی و وجود تفکر حبس‌زده در جامعه و در ساختار قضایی کشور اشاره کرد.

در ادامه به موارد زیر پرداخته می‌شود: در بخش ۱، اهم عوامل بیانگر حبس‌گرایی افراطی تبیین و بررسی می‌شود. در بخش ۲، تعیین کیفر حبس توسط قضات به صورت بی‌رویه مورد مطالعه قرار می‌گیرد. بخش ۳، اعتقاد کلی محاکم به اثرگذاری حبس بر کاهش تکرار جرم در جامعه؛ نقد یک عامل بنیادین و چندوجهی را بیان می‌کند و در نهایت در بخش آخر، نتیجه و دستاوردهای این مقاله بیان می‌شود.

۱. تبیین و بررسی اهم عوامل بیانگر حبس‌گرایی افراطی

در این بخش به بیان و بررسی عوامل قضایی مؤثر در افزایش جمعیت کیفری پرداخته می‌شود که دارای وجهه یا جنبه‌ی حقوقی، جامعه‌شناختی و کیفرشناختی هستند. در واقع، طرز عملکرد قضات و محاکم در گرایش افراطی به مجازات حبس که مستقیماً عامل تشدید و افزایش نرخ جمعیت کیفری در جامعه است، غالباً ریشه در یکسری عناصر و مسائل میان‌رشته‌ای مثل عوامل حقوقی و کیفرشناختی دارد که هر کدام به نحوی در شکل‌گیری تفکر حبس‌مدار در میان جامعه‌ی قضات و در فضای محاکم نقش دارند. بنابراین، در این بخش در چند بند به شرح و بررسی این عوامل پرداخته می‌شود که مستقیماً با پدیده‌ی افزایش جمعیت کیفری برخورد و ارتباط دارند.

۱-۱- استقبال سنتی و عادت‌وار محاکم از گفتمان حبس‌مداری

یکی از دلایل گرایش حداکثری و افراطی قضات از مجازات حبس در شرایطی که همگان به معایب و آسیب‌های فراوان این کیفر اشراف دارند، مساله‌ی تبعیت و تاثیرپذیری قضات از فرهنگ‌های قدیمی و سنتی رایج در نظام عدالت کیفری در سراسر جهان است که طی آن اغلب قضات، هنوز تصور می‌کنند که حبس می‌تواند بهترین واکنش در برابر جرایم مختلف باشد. در واقع، به نظر می‌رسد قضات برای خود بیش از تکالیف قانونی موجود در گرایش به مجازات حبس، الزام و تعهد قائل بوده و چنین احساس می‌کنند که اگر مثلاً در بسیاری مواقع از اختیارات قضایی خود استفاده کرده و مثلاً طیف خاصی از مجرمان را به مجازات حبس محکوم نکنند، مرتکب رفتاری خلاف عرفیات مسلم قضایی و حقوقی در جامعه شده‌اند. این هژمونی اثرپذیری از سنت‌های حقوقی و قضایی است که در شکل‌گیری افکار حبس‌پسندانه‌ی قضات نقش آشکاری دارد و تبعاً به افزایش نرخ کلی جمعیت کیفری در جامعه دامن زده

است. این واضح است که از گذشته‌های دور تاکنون بیشتر محاکم در نظام حقوقی مختلف فکر می‌کرده‌اند که با تعیین مجازات حبس قادر خواهند بود با روحیه‌ی قانون‌شکنانه‌ی مجرمان مختلف مبارزه کرده و در جامعه، نظم و امنیت بیشتری برقرار سازند. شکل‌گیری رویه‌های قضایی حبس‌مدار دقیقاً برخاسته از همین روند تاریخی است که امروزه در نظام حقوقی ایران نیز ریشه دوانیده است و باعث شکل‌گیری یک فرهنگ حبس‌مدارانه در سراسر نظام دادگستری حاکم بر جامعه شده است.

«آلن مک‌گوایر» حقوقدان نامدار انگلیسی اعتقاد دارد که در حقوق کشورهای کامن‌لایی مثل انگلستان و ولز بطور سنتی یک رویه قضایی قاطع وجود دارد و آن برتری کیفر حبس بر دیگر مجازات‌هاست. این موضوع، قضات امروزی در محاکم انگلیسی را به نوعی وادار ساخته همچنان به چنین عرفیاتی پایبند بوده و در اغلب موارد مشابه همچنان برای محکومانی که از دو قرن پیش به حبس محکوم شده و در استحقاقشان بر چنین مجازاتی، نوعی اجماع قضایی وجود داشته، قائل و پایبند باشند. وقتی سنت‌های حقوقی به این وسعت در بطن رویه‌های قضایی نفوذ پیدا کنند، به تدریج از قضات افرادی می‌سازد که در بیشتر مواقع به جای تحلیل و موقعیت‌آزمایی برای تعیین کیفر مناسب، راه ساده‌تر را برگزیده و با تعیین مجازات حبس، هم تکلیف را از خود ساقط می‌کنند و هم بواسطه‌ی مواجه کردن مجرمان مختلف با مجازات حبس می‌توانند به همگان این مساله را یادآور شوند که سیستم قضایی منفعل نبوده و به جرایم ارتكابی واکنش قاطع بروز داده است (MacGuair, ۲۰۰۸, p. ۴۳). بی‌شک، این ادعا در ارتباط با همه‌ی نظام‌های حقوقی معاصر هم اعتبار داشته و در تحلیل دلیل انتخاب حبس حداکثری می‌توان به عنوان یک آسیب تاریخی بدان توجه داشت و در راستای تعدیل و مهارش دست به اقدامات عملی زد.

۲-۱- همراهی قضات با سیاست تعیین حبس بی‌رویه قانونگذار

هرچند در سطح جهانی و در همه‌ی نظام‌های حقوقی غلبه‌ی کمی با کیفر حبس است (Stefan, ۲۰۰۹, p. ۸۴) اما در وضع کنونی نظام حقوقی ایران عملاً برای اکثریت قریب به اتفاق جرایم، مجازات حبس تعیین شده که مقدار و میزان آن به نظر فاقد یک چارچوب هدفمند و واقع‌بینانه بوده و تا سطوح زیادی افراطی و تقدیس‌بخش نظام مجازات‌ها جلوه می‌کند. در اثبات این ادعا، در متن ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ به وضوح مشاهده می‌گردد که قانونگذار ایرانی در همه‌ی درجات هشتگانه‌ی مجازات‌های تعزیری به کیفر حبس اشاره کرده و برای آن هشت درجه تقنین نموده است. سیاست «حبس با درجات هشتگانه» در ماده‌ی مذکور آشکارا از سلیقه‌ی حبس‌پسندانه‌ی قانونگذار حکایت می‌کند که عملاً به حوزه‌ی اکثریت جرایم شمولیت و نگاه دارد.

شواهد گویاست که وقتی در قانون مجازات اسلامی مثلاً ماده ۱۹ آن به همه‌ی قوانین و جرایم تسری دارد و در همه‌ی درجات به مجازات حبس اشاره می‌کند، این موضوع قبل از هرچیز به این معنی است که اصلی‌ترین مجازات در حقوق جزایی کنونی ایران همین مجازات حبس است. این مقدار از گرایش به حبس، خواه ناخواه بر روی قضات که با استناد به همین قوانین برای مجرمین مختلف مجازات تعیین می‌کنند، اثرگذار بوده و به آن‌ها این مفهوم را القا می‌کند که گویی در تفکر قانونگذار کیفر حبس اکسیری با اثرگذاری و قدرت بازدارندگی بسیار مطلوب است. این میزان از اعتماد قانونگذار به مجازات حبس رفته رفته این فکر را در وجود قضات نهادینه ساخته که گویا حبس یک هنجار قانونی-قضایی فراگیر یا تمامیت‌خواه است که گرایش حداکثری به آن لاقلاً موافق و سازگار با پیش‌فرض‌های اولیه قانونگذار به نظر می‌رسد. اصولاً در حقوق کشورهای دارای سیستم حقوق نوشته مثل ایران، کار عمده‌ی قضات تفسیر قوانین است. حال وقتی که قشر قضایی بیش از هر مجازاتی در قوانین با مجازات حبس

روبه‌رو هستند، هرگز نمی‌توان به اثرگذاری این کثرت مصادیق حبس در قوانین در گرایش قضات به چنین مجازاتی، بی‌توجه بود.

غالباً قانون جزایی مهمترین نهادی است که سیاست واکنش‌دهی به جرایم را در جامعه تنظیم نموده و موجبات و بستر برقراری انسجام و امنیت را فراهم آورده و اطمینان زندگی جمعی را تضمین می‌کند. به همین خاطر در همه جوامع، وجود قوانین جزایی بیشترین اثرگذاری را بر طرز عملکرد قضات در مواجهه با جرایم و مجرمان مختلف دارا می‌باشند. کلاً قوانینی که ناظر به تعیین عناوین مجرمانه و تشریح واکنش اجتماعی در قبال آن‌ها می‌باشند، از اهمیت بیشتری برخوردار بوده و تقنین آن‌ها حساسیت بیشتری را بر می‌انگیزد. قضات به عنوان مفسران و مجریان قوانین بیش از هر قانونی تحت تأثیر القاءات ناشی از این قوانین بوده و عموماً از سیاست‌های کیفی تقریر شده در متن آن‌ها استقبال می‌کنند (Schmith, ۲۰۱۳, p. ۱۶۳).

در گستره‌ی نظام اجتماعی ایران از گذشته‌های دور تاکنون قوانین جایگاه مطلوبی داشته و کدهای قانونی متعددی به تقنین مراجع ذیربط رسیده‌اند. قبل از انقلاب اسلامی، مهمترین قانون جزایی ماهوی که بر نظام اجتماعی ایران حاکم بود، قانون مجازات عمومی مصوب ۱۳۰۴ اصلاحی ۱۳۵۲ بود که در بستر مقررات حقوق موضوعه و عرفی، بسیاری از قواعد موجود در قوانین کشورهای دارای نظام حقوقی رومی-ژرمنی را مورد استقبال قرار داده بود و گرایش آشکاری به سیاست‌های کیفی سرکوبگر داشت. اما در بعد از انقلاب و از سال ۱۳۶۱ و سپس سال ۱۳۷۰ مقنن با وضع قانون راجع به مجازات اسلامی و سپس قانون مجازات اسلامی، دگرگونی عظیمی در بافت قوانین و نظام حقوقی ایران ایجاد نمود و ضمن استقبال از مقررات حقوق عرفی، در سطوح قابل توجهی به مقررات شرع اسلام هم توجه نمود. در این قانون، اساس تقنین احکام جزایی، قواعد شرعی بود. به هر حال، قانون مجازات اسلامی که در سال ۱۳۷۰ به صورت موقتی و آزمایشی تصویب شد و نهایتاً برای حدود ۲۲ سال بر نظام

حقوقی ایران حاکم بود، هر چند عموماً به طرح مباحث کلی در خصوص بنیادهای حقوق جزایی پرداخته بود، اما بحث خاصی برای توسعه‌ی سیاست‌های کیفری تعدیلی و جایگزین حبس بطورکلی مطرح ننموده بود.

کتاب پنجم این قانون نیز تحت عنوان «تعزیرات و بازدارنده» در سال ۱۳۷۵ در ۲۳۲ ماده به طور قطعی و دائمی به تصویب مجلس شورای اسلامی رسید که در اغلب مواد آن برای بیشتر جرایم، مجازات حبس پیش‌بینی شده است. قانون جدید مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در شرایطی جایگزین قوانین قبلی شد که تجربه چند دهه‌ی حیات قانون مجازات اسلامی سابق نشان داده بود که گویی هنوز نظام جدید حقوقی ایران در حوزه مسائل کیفری به حد اعلای ترقی و تعالی خود نزدیک نشده و در فضایی سرشار از اقتباس از آموزه‌های مکتب کلاسیک به وضع مقررات کیفری و پذیرش افراطی مجازات‌هایی چون حبس پرداخته بود که گذر زمان به تدریج خلأها و نواقص آن را روشن می‌ساخت و بر ضرورت طراحی الگویی جدید برای نظام قانون مجازات صحنه می‌گذاشت. اساساً قانون مجازات سابق از موازین علم جرم‌شناسی، چندان بهره‌ای نبرده و یکسره از الگوی فکری مکتب کلاسیک بهره گرفته و تمام تأسیسات نظام عدالت کیفری را در متن قدرت دولت و هیئت حاکمه و در ساختار ظاهراً جادویی مجازات‌هایی چون حبس تعریف نموده بود. این رویه باعث شده بود که نظام عدالت کیفری ایران حبس محور شده و کمترین فرصتی برای استفاده از سایر تدابیر و خصوصاً اهرم‌های حبس زدا و غیر دولتی فراهم نیاید.

تحولات تقنینی در نظام کیفری ایران نشان می‌دهد، مجازات‌ها در قوانین کیفری از طبقه‌بندی واحدی تبعیت نکرده است. بنابراین در پنج دوره قانون‌گذاری (قانون مجازات عمومی ۱۳۰۴، قانون مجازات عمومی سال ۱۳۵۲، قانون راجع به مجازات اسلامی مصوب ۱۳۶۱، قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۵ و قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۹۲) طبقه‌بندی یکسانی دیده نمی‌شود. قبل از سال ۱۳۵۷ مجازات‌ها عمدتاً

به سه قسم جنایت، جنحه و خلاف تقسیم شده‌اند و پس از آن براساس انطباق قوانین با موازین فقهی به حدود، قصاص، دیات و تعزیرات طبقه‌بندی شده است. عمده تغییر قانون‌گذاری در باب مجازات‌های تعزیری در سال ۱۳۹۲ تقسیم‌بندی هشت درجه‌ای این مجازات‌ها است. با نگاه اجمالی به نحوه تقسیم‌بندی مجازات‌های تعزیری، نمی‌توان وجه تمیز مشخصی را در تفکیک آن‌ها بازشناخت. به نظر می‌رسد این تقسیم‌بندی‌ها بی‌تناسب با شدت و نوع جرم نیست. به‌طور دقیق‌تر می‌توان بیان کرد، آنچه وجه تمایز بین این نوع مجازات‌های تعزیری است، تقسیم‌بندی آن‌ها براساس شدت جرم و نوع مجازات است. قانون‌گذار در این تقسیم‌بندی انواع مجازات‌های تعزیری را نیز مشخص کرده است که شامل حبس، شلاق و جزای نقدی است. در مقایسه‌ی میان همه‌ی این قوانین حقیقتاً این فقط در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ است که نسبتاً به قضات و محاکم در تعیین نوع مجازات‌ها یکسری اختیارات اعطا شده است. مبنای اصلی اعطای چنین اختیاراتی به محاکم، ریشه در اصل فردی کردن مجازات‌ها و برقراری تناسب میان جرم و مجازات دارد که نسبتاً و نه به قدر کافی به ساختار نظام واکنش‌دهی قانونی و قضایی در ایران رسوخ کرده است.

قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در جهات مختلفی حاوی نوآوری‌ها و ابتکاراتی است که در تاریخ حقوق جنایی معاصر ایران بی‌سابقه و یا حداقل کم‌سابقه جلوه می‌کنند. اما در این قانون نیز همچنان کیفر حبس خودنمایی کرده و اصلی‌ترین مجازات مدنظر قانونگذار است. البته در این قانون تعیین نظام مجازات‌های جایگزین حبس، طراحی الگویی منحصر به فرد و خاص برای واکنش در قبال بزهکاری اطفال، پذیرش نهادهای تعویق صدور حکم، نظام نیمه آزادی و... تا حدودی حکایت از تغییر کانون تفکر قانونگذار ایرانی از آموزه‌های مکتب کلاسیک به آموزه‌های مکتب اثباتی و مکتب دفاع اجتماعی نوین دارد که آشکارا بر تحرک نظام حقوق کیفری ایران به سوی رهیافت‌های نوین علوم جنایی و به ویژه علم جرم‌شناسی صحه می‌گذارد و یکسری

فرصت‌های حداقلی برای کاهش توسل به کیفر حبس مهیا می‌سازند که البته همانطور که در مباحث آتی و به خصوص در بحث از مجازات‌های جایگزین حبس بیان خواهد شد، هنوز حتی چنین تدابیری هم نمی‌توانند، دلیلی برای صحبت کردن از تحقق سیاست حبس‌زدایی فراگیر در ایران باشند. بنابراین، همچنان تفکر قانونگذار و تبعاً رویکرد قضات به سوی کیفر حبس متمایل بوده و همچنان این مجازات دارای توان و نقشی اساسی در متن نظام سیاست کیفری قانونی و قضایی در ایران است. این پدیده اجازه نمی‌دهد، قضات به راحتی از فرصت‌های عدول از کیفر حبس استفاده کرده و در مسیر تقلیل آن گام بردارند.

۳-۱- نفوذ تفکر حبس‌گرا در میان قضات در مرحله انتخاب مجازات

کیفر حبس را می‌توان عمده‌ترین نوع مجازات در حوزه‌ی حقوق کیفری دانست. ترس دولت‌ها و نظام سیاسی از انواع مختلف جرایم، موجب شکل‌گیری نوعی تفکر حبس‌گرا در متن ساختارهای حقوق جزایی در جوامع مختلف شده است که نتیجه‌ی قطعی آن همانا استقبال بیشتر از مجازات حبس است، ولو آنکه برای جرایم کوچک و خرد باشد. وقتی هر جرمی بی‌دلیل ضد امنیت و نظم عمومی دانسته شود، انتظار اینکه بر مقدار مجازات‌های حبس قابل اجرا یا سختگیری در اجرای حداکثری آن افزوده شود، پدیده‌ی غریبی نیست. از یکسو، در سال‌های اخیر بر حجم کلی برخی از مصادیق جرایم، صرف‌نظر از آنکه واقعاً علیه نظم و آسایش عمومی باشند یا نه، افزوده شده است که عمدتاً دیگر محدود به مظاهری چون ترور، تروریسم و خرابکاری‌های سازمان‌یافته نیز نمی‌باشند و حتی تا حریم بسیاری از جرایمی که شاید تصور ضد امنیتی بودنشان بسیار سخت باشد، استمرار و تداوم دارند.

موافقان اندیشه‌ی حبس‌گرا در اجرای کیفر حبس، معتقدند که تلقی و تفسیر حبس‌پسندانه‌ی محاکم در رویارویی با جرم و جنایت‌های مختلف بیش از پیش،

انفعال و ناکارآمدی بسیاری از تدابیر سنتی حقوقی را برای مبارزه با جرم و بزهکاری نمایان ساخته و قضات را به تبعیت از قانون‌گذاران وادار ساخته و باعث گردیده به طرز خشن‌تری به مجازات‌های حبس با مدت‌های طولانی گرایش پیدا کنند. حتی مراجع بین‌المللی نیز بر لزوم برخورد هدفمند و فراگیر با جرایم و مجرمان و مرتکبان مختلف تاکید نموده و ناخواسته در گرایش بیشتر سیستم‌های حقوقی به مجازات حبس، اثرگذار واقع شده‌اند. در این بعد، ادعای غالب این است که جوامع معاصر با یک نظام علمی، دقیق و پیچیده از بزهکاری مواجه‌اند که دیگر نمی‌توان با مدد از تدابیر انفعالی و ناکارآمد مثل جریمه‌های مالی یا محرومیت از حقوق اجتماعی و امثال آن‌ها به فکر واکنش‌دهی بدان‌ها بود. در بسیاری از جوامع، مقنن و مجریان قانون با طیب خاطر از این واقعیت استقبال نموده و سعی کرده‌اند، الگوها و شیوه‌های مختلفی از حبس‌دهی را مورد آزمون و تجربه قرار دهند که غالباً دارای جهت‌گیری‌های حبس‌گرایانه می‌باشند. متقابلاً در خصوص طیف دیگری از جرایم که عملاً تلاقی و پیوند تمایزناپذیری با حقوقی چون حق بر اعتراض، حق بر تجمع و گردهمایی برای اعتراض به طرز عملکرد نهادهای دولتی و امثالهم دارند، امروزه سیاست‌ها و راهبردهای دیگری به جای حبس پیشنهاد و تجربه می‌شود که از آن جمله می‌توان به سیاست تغییر مسیر مطلق این جرایم از دادگستری به مراجع محلی، اداری و انتظامی اشاره نمود که البته فرهنگ حبس‌گرایی غالب در جوامع، اجازه‌ی مانور چندانی به آن‌ها نداده است (Frink, ۲۰۲۱, p. ۲۹۳).

«آرون میراندل» حقوقدان آمریکائی در اظهار نظر جالبی در این خصوص می‌گوید: «قرن هاست که در حقوق کامن‌لا و از جمله در انگلستان اعمالی مانند عضویت در گروه‌هایی که مخالف احزاب رایج و دولت حاکمه، تبلیغ و فعالیت می‌کنند را جرم علیه امنیت عمومی و مستحق محاکمه در محاکم صلح دانسته است و قضات هم برای آن‌ها مجازات‌های حبس طولانی تعیین می‌کنند.... این جرایم تا دهه ۱۹۸۰ میلادی

با مجازات حبس و جزای نقدی نسبتاً سنگین روبه‌رو می‌شدند، اما از آغاز قرن ۲۱ به بعد به تدریج این تفکر برای قضات و تصمیم‌گیران امور حکومتی و جنایی شکل گرفته که آیا واقعاً کسی که عضو انجمنی می‌شود که با هدف اصلاحات عمومی به همه‌ی ساختارهای اجرایی دولت و برنامه‌های آن انتقاد و حمله می‌کند، جرمی علیه امنیت است یا بالعکس اتفاقی به نفع امنیت و در راستای تضمین نفع و خیر عمومی در جامعه تفسیر می‌شود؟... امروزه دولتمردان و محاکم انگلیسی قانع شده‌اند نه تنها نباید این اعمال را جرم حساب کنند، بلکه بایستی با متهمان آن‌ها به طرز محترمانه‌ای رفتار نمایند، نه آنکه آن‌ها را یکسره به فضای زندان‌ها بفرستند... شاید در آینده‌ای نزدیک آن‌ها جزو قهرمانان کشور و پرچمداران امر صلح و ترقی به حساب آیند...» (Mirandal, ۲۰۱۹, p. ۹).

۴-۱- گرایش‌ات حبس‌گرایانه‌ی قانونگذار و انفعال عملی قضات در برابر آن

نگرش حبس‌گرایانه‌ی قانونگذار به تدریج بر روی قضات نیز اثر گذاشته و به شکل‌گیری نوعی بدبینی نسبت به جرایم و مجرمان مختلف در وجود آن‌ها دامن زده و تبعاً زمینه‌ساز توسل آن‌ها به نصاب‌های سختگیرانه‌ای از مجازات حبس خواهد بود. اصولاً وقتی قانونگذار در متن قوانین جزایی از هر جرمی ولو ساده و غیرمهم به امنیتی و معارض با امنیت بودن تفسیر می‌کنند و در راستای واکنش‌دهی به جرایم از نظام مجازات حبس معین که حداکثر اختیار قضات در تعیین آن فقط در آستانه‌ی حداقل تا حداکثر جریان دارد؛ یعنی مجبور است در این بازه‌ی کمی دست به تعیین کیفر بزند، عملاً یک فرهنگ کیفردهی بر جامعه حاکم می‌شود که دقیقاً به معنای اطاعت قضات از حبس‌گرایی افراطی در واکنش به جرایم مختلف می‌باشد. در واقع، سیاست امنیتی محسوب‌کردن جرایم مختلف یکی از حربه‌های نظام‌های دولتی و قانونگذاران است تا از طریق آن تفکرات سرکوبگرانه‌ی خود را بر جامعه، مخاطبان و مجرمان و محاکمی

که مجری قوانین هستند، تحمیل نمایند. این تاثیرپذیری اساساً جنبه‌ی اختیاری نداشته و بر خلاف سایر عوامل موثر در حبس‌گرایی، نوعی اجبار کیفری برای قضات، تفسیر و تلقی می‌گردد (Hulsman, ۲۰۱۷, p. ۲۶۲).

تعیین کیفر، حوزه‌ای از حقوق کیفری است که دولت‌ها و نظام سیاسی هم بیشترین دخالت را در آن دارند. به همین خاطر اتخاذ تصمیم از ناحیه قضات در خصوص تعیین نوع مجازات به صورت مستقل، بعضی مواقع اصلاً کار ساده‌ای نیست. هر واقعه مجرمانه، هر مجرم و هر محاکمه با محاکمه و مجرم دیگر تفاوت دارد. اما برخی اوقات توقعات نظام سیاسی و درگیر شدن آن با برخی از جرایم و مجرمان باعث می‌شود که قضات نتوانند در فضایی حقوقی و منصفانه دست به قضاوت و تعیین کیفر بزنند. در حالی که نتیجه یک دادرسی منصفانه در صورتی محقق می‌گردد که کیفر متناسب تعیین شده و گرایش به حبس عقلاً و منطقاً دارای ضرورت و توجیه باشد، نه آنکه مقامات دولتی و سیاسی و دیگر نهادهای غیرقضایی با تحت فشار قرار دادن قضات به طور مستقیم یا غیرمستقیم مانع از برپایی یک دادرسی بی‌طرفانه شده و زمینه‌ساز گرایش افراطی به مجازات‌هایی چون حبس شوند.

نگرش حبس‌گرایانه به مقوله‌ی کیفرها در حقوق کشورهای چوچون ایران هرگز به محدوده‌ی یکسری جرایم امنیتی عمدی محدود نشده است، تا جایی که مثلاً در ماده ۵۰۶ کتاب پنجم قانون مجازات اسلامی برای ارتکاب جرمی که اساساً ریشه در خطای جزایی دارد و نه عنصر عمد، هم مجازات حبس تعیین کرده بود که اگر مقررات فصل نهم قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در خصوص لزوم جایگزین‌سازی مجازات‌های حبس کمتر از شش ماهه مصوب نمی‌شد، همچنان در فضای حقوق جزایی ایران اجرایی می‌گردید. در واقع، تفکر حبس‌گرایانه قانونگذار در ایران به هیچ وجه محدود به جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی نیست و مثلاً در خصوص برخی از مصادیق سرقت‌های عادی و ساده هم با نگرش افراطی، مجازات حبس تعیین شده است. به

این گرایش اگرسپاه‌ی کلی جرایمی که هیچ خطر خاصی برای جامعه ندارند و اصطلاحاً جرایم مانع نامیده می‌شوند ولی در سیاست کیفری کنونی ایران برای آن‌ها مجازات حبس تعیین شده است، از عمق تفکر حبس‌گرایانه نظام تقنینی در ایران حکایت می‌کند و چون که در ایران قضات عملاً محصور به چارچوب همان نصاب‌های حداقلی و حداکثری برای حبس هستند، می‌توان اظهار داشت که در حقوق جزایی کنونی ایران خواه ناخواه قضات مجبورند با تفکر حبس‌پسندانه‌ی قانونگذار همراهی کنند، خصوصاً آنکه اعمال سیاست‌های ارفاقی مثل تخفیف مجازات یا تعلیق و تعویق و مانند این‌ها هم فاقد شرط و ضابطه نبوده و قضات بدون احراز شرایطی که مدنظر قانونگذار بوده است عملاً هیچ حق و اختیاری برای دخل و تصرف در نصاب‌های قانونی مصادیق مختلف مجازات حبس پیدا نمی‌کنند (کونانی، ۱۳۹۶، ص ۲۳).

۲- تعیین کیفر حبس توسط قضات به صورت بی‌رویه

علاوه بر سیاست حبس‌گرایی قانونی که به تبع خود نوعی از الزام را بر قضات برای همراهی با تفکرات قبلی قانونگذار تحمیل کرده و بستری برای گرایش به تفکر حبس‌گرایی مهیا ساخته، در ساختار نظام حقوقی بسیاری از جوامع مثل ایران، خود قضات نیز به دلایل مختلف بعضاً چنین اندیشه‌ای داشته و حتی در شرایطی که از اختیارات قانونی حداقلی برای تعدیل میزان توسل به حبس برخوردارند، این کار را نکرده و یکسره رأی به محکومیت به مجرمین مختلف به تحمل حبس‌های نسبتاً شدید داده‌اند. این مساله به حبس‌گرایی بی‌رویه به انتخاب و سلیقه‌ی قضات، مشهور است که در حقوق جزایی کنونی ایران از جانب قضات شاغل بر کرسی‌های مختلف دادگاه انقلاب مکرراً سرزده و همچنان هم در حال وقوع و تکرار است.

۲-۱- آموزش حبس‌مدارانه به قضات

یکی از دلایل گرایش بسیاری از قضات شاغل در دادگاه‌های انقلاب به تعیین مجازات حبس برای مرتکبان، نحوه‌ی آموزش و تربیت قضات و متون آموزشی برای آن‌هاست. بر همین اساس قضات می‌آموزند؛ مجرمانی که در زمینه توزیع مواد مخدر خصوصاً صنعتی اشتها دارند، گویی از قبل به نوعی شایسته‌ی سرکوب و مؤاخذه‌ی شدید و محکومیت به مجازات‌های خشن و سرکوبگری چون حبس می‌باشند. در واقع، آن‌قدر که شدت در برخورد با مجرمان به قضات آموزش داده می‌شود، برای آن‌ها دوره‌های آموزشی مبتنی بر انتقال و نهادینه‌سازی سیاست‌های حبس‌زدایانه، تعدیلی و تقلیلی در دستورکار متولیان و حتی مدرسان دوره‌های کارآموزی، قرار ندارد و به این خاطر اغلب قریب به اتفاق قضات در کشورهایی چون ایران اصولاً یک تفکر پیشینی حبس‌زده-مجازات‌گرای سنتی دارند که به سختی تعدیل‌پذیر می‌باشد.

تجربه نشان داده در کشورهایی که دارای ساختار حقوقی غیرکامن‌لایی و اصطلاحاً جزو خانواده حقوق نوشته هستند، چون بیشتر رهنمودهای قضایی و قانونی برای قضات محاکم در قالب متون مکتوب آموزشی از قبل تهیه و تدوین می‌شوند و از آنجا که در این کشورها قوانین جزایی اصولاً حرف آخر را زده و مستند اصلی درگزینش و تعیین کیفر هستند، قضات و کارآموزانی که در دوره‌های آموزشی و ضمن خدمت شرکت کرده‌اند، اغلب با متونی حاوی مدل‌های مختلف کیفرگرایی آشنا شده‌اند که ناشی از تفکر مجازات‌گرایی تاریخی در این خانواده حقوقی در سطح جهانی و در جوامع مختلف است (Arrigo, ۲۰۰۷, P. ۲۰۴).

منابع مدون، اجازه مانور چندانی به اموری چون عرف‌های اجتماعی نمی‌دهند و لذا قضات در همان مراحل اولیه استخدام و تربیت در نظام‌های حقوقی رومی ژرمنی یا حقوق نوشته با نوعی خاص از قانون‌گرایی آشنا می‌شوند که اگر این قانون‌گرایی از مدل حبس‌های ثابت و الزامی تبعیت کرده باشد، قضات به احتمال زیاد نیز در زمان

کسب کرسی قضاوت از همان پیش فرض‌های حبس‌گرای موجود در قوانین در مقایسه با فرصت‌های اجتماعی و عرفی احتمالی برای منعطف‌سازی نظام عدالت کیفری موجود که بر همه ساختارهای اجتماعی به نوعی حکومت یافته است، بیشتر تأثیر می‌پذیرند.

۲-۲- تجربیات و ذهنیت شخصی قضاات

یکی از نویسندگان معاصر عقیده دارد که در ایران و در سیستم قضایی حاکمه اصولاً اغلب قضاات مثل مردم عادی فکر می‌کنند. بدین توضیح که راه واکنش‌دهی عادلانه به هر جرمی از فیلتر مجازات‌کردن مجرمان کوچک و بزرگ می‌گذرد (علی‌آبادی، ۱۳۵۳، ص ۱۲). چنین نظرانی حکایت از این دارد که در سیستم قضایی ایران متأثر از شرایط خاص جامعه و فرهنگ قضایی کلی و مجازات‌گرای موجود، کمتر قاضی و دادگاهی وجود دارد که غالباً راغب به کیفرگزینی و توسل به تدابیری ارفاقی و تعدیل‌کننده باشد که هم از ازدیاد جمعیت زندان‌ها جلوگیری می‌کنند و هم می‌توانند در چارچوب آموزه‌های حقوق بشری باعث برآوردهای کیفی‌تر نسبت به طرز عملکرد محاکم و نظام دادگستری در ایران گردند.

«دانیل مارتیز» حقوقدان آمریکائی اعتقاد دارد یکی از دلایل تعیین مجازات‌های خشن و شدید مثل حبس‌های طولانی مدت حتی برای جرایم نسبتاً کم‌اهمیت از نیمه دوم قرن بیستم به بعد تاکنون، در نظام حقوقی آمریکا تجربیات شخصی قضاات و سوابق احتمالی بزه‌دیدگی آن‌ها یا نزدیکانشان است. یک فرد قاضی که خودش تجربه قربانی شدن داشته یا شاهد بر آن بوده یا بستگانش به نحوی به سبب ارتکاب جرم و جنایت قربانی شده‌اند و به نوعی دچار مدلی ویژه از ترس از جرم و احساس وجود ناامنی در جامعه شده است، غالباً حس و بدبینی خاصی نسبت به مجرمان و اقشار مختلف آن‌ها داشته و به راحتی نمی‌توانند از سیاست‌های ارفاقی در برخورد با آن‌ها استقبال کنند. در جوامعی که حدی خاص از خشونت، رایج است، هم نوعی از

افراطی‌نگری قضایی در گرایش به مجازات سرکوب‌گر و هم حبس‌های طولانی مدت دیده می‌شود که خود ریشه در مسائل روان‌شناختی خاصی دارد که قضات اغلب در معرض و مظان آن‌ها هستند. بدبینی نسبت به احتمال توسعه‌ی فرهنگ خشونت در تفکر برخی از قضات، یکی از دلایل تاریخی گرایش آن‌ها به چنین مدل‌های از تعیین کیفر و مجازات است (Martinz, ۲۰۱۲, pp. ۲۳۱-۲۳۳). بی‌شک، این استدلال در خصوص طرز عملکرد قضات در ایران نیز قابل طرح و بحث می‌باشد. در ایران امروز هم، وجود برخی از تفکرات خاص در میان جامعه‌ی قضایی به حدی روشن است که می‌توان مدعی بدبینی اغلب آن‌ها به گفتار و رفتار مجرمان و احتمال اثربخشی مجازات‌های ارفاقی و غیرسرکوب‌گر در حق آن‌ها شد.

۲-۳- عدم‌آشنایی مطلوب برخی قضات با مبانی اختیارات قضایی در

تعدیل سیاست‌های حبس‌مدار

یکی از عوامل بسیار مهم افزایش جمعیت کیفری و گرایش افراطی به مجازات حبس، ناآشنایی برخی از قضات با چارچوب فکری مقوله‌ی اختیارات قضایی و دلیل اعطای چنین اختیاراتی به قضات است. در شرایط کنونی در حقوق جزایی ایران با وجود اینکه قانونگذار، اقتدار فاحشی در تعیین سیستم کیفردهی ایران داشته و در جهات بسیاری برای قضات در تعیین کیفر، حد و مرزهایی مثل نظام حداقل و حداکثر تعیین کرده است، اما با این حال یکسری اختیارات قضایی خصوصاً در اعمال نهادهای ارفاقی مثل تخفیف مجازات، تعلیق مجازات، آزادی مشروط، اعمال جایگزین‌های حبس و برخی از نهادهای دیگر که به خصوص از بعد از تصویب و اجرای قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹ در نظام حقوقی ایران، اهمیت اجرایی-عملی روزافزونی پیدا کرده‌اند، نیز برای مقامات قضایی پیش‌بینی نموده است که اگر به نحو منظم و حداکثری مورد اجرا و استناد قرارگیرند، می‌توانند در کاهش فاحش نرخ جمعیت کیفری

در ایران بسیار موثر باشند. شواهد نشان می‌دهد که برخی از قضات و خصوصاً کادر کم سابقه‌ی قضایی علاوه بر نداشتن ذهنیت مثبت نسبت به این اختیارات و تدابیر برخاسته از آن، بلکه حتی از نحوه‌ی دقیق اجرای گسترده‌ی آن‌ها نیز شناخت عملی چندانی ندارند. حتی برخی از تحلیل‌گران معتقدند که در ایران، برخی قضات محاکم کیفری هنوز از وجود یکسری نهادهای ارفاقی و حبس‌زدا در قوانین خاص هم بی‌اطلاع هستند و زمانی که تعیین مجازات می‌کنند به سبب بی‌اعتنایی به آن مقوله، عملاً زمینه‌ساز تعیین مجازات‌های خشن و شدیدی علیه دسته‌های مختلف محکومان واقع می‌شوند که خود از عوامل مستقیم افزایش جمعیت کیفری در ایران است (کونانی، همان، ص ۲۷). لازم به ذکر است که مقوله و مفهوم اختیارات یا صلاحدید قضایی تقریباً مفهومی گسترده است. برخی از تحلیل‌گران معتقدند، با توجه به تصمیمات متعدد و مختلفی که از ناحیه قضات اتخاذ می‌گردد و به دلیل محدودیت‌های خاصی که در تصمیم‌گیری قضات وجود دارد، این مفهوم با برداشت‌های مختلفی مواجه است (مهرا، ۱۳۹۱، ص ۴۶). صلاحدید قضایی وجود اختیار برای قضات و محاکم در صدور حکم بر اساس صلاحدید خودشان است. براساس اصل تفکیک قوا، توانایی و قابلیت قاضی در اعمال صلاحدید خود در هنگام کیفردهی، جلوه‌ای از استقلال قضایی محسوب می‌شود که از اهمیت این موضوع برای تحقق آرمان‌هایی چون عدالت قضایی در جامعه حکایت می‌کند.

اصل صلاحدید قضایی به قاضی اجازه می‌دهد، در صورت اقتضا و وجود مصالح لازم منطبق با صلاحدید و عقیده خود، دست به تعیین کیفر متناسب برای جرایم مختلف بزند. بنابراین، زمانی که قاضی مکلف باشد، مطابق عقیده قانون‌گذار یا سوابق و محتویات الزامی پرونده‌ها اتخاذ تصمیم نماید، محلی برای اعمال صلاحدید خود در تعیین مجازات ندارد و در این موارد، عمل قاضی در واقع نوعی اقدام قضایی صرف و نوعی اجرای اوامر محض قانونگذار جهت تعیین مجازات است نه تعیین

مجازات و هر تصمیم دیگری متناسب با صلاحدید قضایی که می‌تواند به تحقق عدالت در نظام حقوق جزایی جامعه بیشتر کمک نماید. به عبارت دیگر، قاضی تلاش می‌کند تا مقصود قانون‌گذار را دریابد؛ نه مطابق صلاحدید خود عمل کند. برای مثال، در نظام حقوقی آمریکا تصویب قوانین «سه ضربه و اخراج» و قوانین مرتبط با نظم و قانون مثل قانون «امنیت عمومی اصلاحی سال ۲۰۰۷» که مبتنی بر کیفردهی الزامی می‌باشد، از جمله مواردی است که محدودکننده صلاحدید قضایی در هنگام کیفردهی است و نشان می‌دهند که در حقوق جزایی این کشور اصولاً سیاست متابعت اجباری محاکم از سیاست‌های کیفردهی قانونگذار حاکم می‌باشد و نه سیاست‌های منعطفی که برای قضاوت حدود وسیعی از اختیارات قضایی قائل هستند. البته محدوده‌ی این قوانین فقط به یکسری جرایم سخت و شدید محدود می‌باشد و نه همه‌ی جرایم و لذا نمی‌توان گفت که در حقوق آمریکا قضاوت مطلقاً اختیاری جهت تعیین مجازات ندارند. به طور مثال، به موجب قانون اصلاحی عدالت کیفری اطفال مصوب ۲۰۰۳ قضاوت محاکم صلح آمریکایی، می‌توانند در برخورد با جرایم اطفال و نوجوانان کاملاً به صلاحدید خود عمل کرده و به جای تعیین مجازات‌های سرکوبگری مثل حبس از نظام مجازات‌های اجتماعی و ترمیمی مثل الزام به انجام کارهای عام المنفعه یا شرکت در دوره‌های آموزشی مختلف استفاده نمایند. حتی در نظام حقوقی کامن‌لا یا نظام قاضی‌محور نیز محدودیت‌هایی را بر اساس اصل «سنت قضایی» و قانون‌گرایی مقرر نموده‌اند که خود از عوامل کاهش گرایش قضاوت به تدابیر ارفاقی محسوب می‌شوند و شدیداً مورد انتقاد جامعه‌ی دانشگاهی و حتی برخی از متولیان سیستم‌های کیفری و زندانبانی در کشورهای دارای چنین سیستم‌هایی، واقع شده است (Rose, ۲۰۰۹, p. ۳). مطابق اصل فوق تصمیمات قاضی باید اصولاً موافق با مقررات قانونی باشد و جهت اتخاذ تصمیم در یک پرونده به تصمیم اتخاذ شده از ناحیه عالی‌ترین دادگاه در مورد خاص نیز مراجعه شود. ضمانت اجرای عدم رعایت این اصل از ناحیه دادگاه‌های بدوی نقض

حکم از ناحیه دادگاه تجدیدنظر است. به طور کلی، عمل قاضی بر اساس صلاحدید و اختیارات قضایی خود در برخی از پرونده‌ها اجتناب‌ناپذیر است. چون قانون‌گذار نمی‌تواند همه احتمالات را پیش‌بینی کند و یا تصمیم بگیرد چه قانونی و چه مجازاتی ممکن است، در موقعیت پیش‌آمده مناسب باشد (Rose, ۲۰۰۹, p.۳). بنابراین، باید برای افزایش بهره‌وری از چنین اختیاراتی در سیستم حقوقی حاکم بر جامعه تلاش نمود، وگرنه پدیده‌هایی مثل افزایش جمعیت کیفری همچنان نرخ افزایشی و تشدید می‌پیدا خواهند کرد و هر روز به مشکل بزرگتری بدل خواهند شد.

۳- اعتقاد کلی محاکم به اثرگذاری حبس بر کاهش تکرار جرم در جامعه: نقد

یک عامل بنیادین و چند وجهی

یکی از سوءبرداشت‌های جرم‌شناختی از کارکردشناسی مجازات حبس در جوامع معاصر و صرفنظر از نوع جرایم ارتكابی این اندیشه است که بدون استفاده از مجازات‌ها به طور کلی امکان موفقیت چشمگیر در حوزه‌ی پیشگیری از جرم وجود ندارد. در واقع، بدون آنکه جرم خاصی موضوع باشد و به خلاف مصادیق محدود پیش‌گفته در فوق، امروزه اغلب تحلیل‌گران اعتقاد دارند که نامشخص بودن جایگاه تدابیر کیفری و مجازات حبس در متن نظام پیشگیری از جرم، مساله‌ی گمراه‌کننده‌ای است که باعث شده بسیاری از قضات و محاکم نقش اجرای مجازات را به مفهوم تلاش در مسیر پیشگیری از جرم تفسیر کنند. این در حالی است که اندیشه‌ی پیشگیری کیفری از جرم و پیشگیری‌های حبس‌مدار سال‌هاست که شکست خورده و مسلم شده است که هیچ مجازاتی حتی اعدام و حبس‌های ابد و طولانی مدت هم به تنهایی نمی‌تواند موجب نظم و امنیت و کاهش جرم در جوامع گردد.

با بررسی برخی از آرای محاکم کیفری در ایران این نکته روشن می‌شود که بسیاری از قضات حتی در برخورد با کوچکترین جرایم شدیداً به مجازات حبس متوسل

شده‌اند و در حالی که بسیاری از فرصت‌های حبس‌زدایانه و جایگزین‌ساز و نیز تدابیری مثل تعلیق و تبدیل مجازات در اختیار آن‌ها بوده لیکن از استفاده از چنین ابزارهایی خودداری کرده و کلاً علیه محکوم‌علیه رأی به مجازات حبس داده‌اند. به طور مثال، در دادنامه صادره از یکی از محاکم کیفری دو بندرعباس، قاضی دادگاه در برخورد با جوان ۱۹ ساله‌ای که مستخدم یک اداره بوده و بدون هیچگونه سابقه‌ی کیفری مرتکب سرقت حدود چهار بسته خودکار معمولی که مجموعاً ارزشی کمتر از دو میلیون تومان داشته، شده است، بدون توجه به شرایط و اوضاع ارتکاب جرم و نیز شرایط و موقعیت مرتکب و حتی بدون توجه به مقررات قانون کاهش مصوب ۱۳۹۹ با استناد به بند ۵ ماده ۶۵۶ قانون مجازات اسلامی، کتاب پنجم، تعزیرات مصوب ۱۳۷۵ وی را به حداکثر مجازات ممکن یعنی یک سال و شش ماه حبس و نیز ۷۴ ضربه شلاق محکوم کرده است. صرف‌نظر از همه‌ی ایرادات ماهوی به چنین آرائی و خصوصاً اینکه آیا در مورد هرکسی که به نحوی کارمند یک اداره‌ی دولتی بوده، بند ۵ ماده‌ی مذکور قابل استناد است یا نه، در این زمینه نیز ابهام جدی وجود دارد که چرا مثلاً یک قاضی نباید در هنگام رسیدگی به چنین جرمی هیچ اعتنایی به سن و سال مرتکب، فقدان سابقه‌ی هرگونه محکومیت و نیز نداشتن حالت خطرناک توجه کرده و صرفاً به مفهوم ظاهری مواد قانون استناد و چنین مجازاتی تعیین کند که در آسیب‌زایی آن به سبب اعزام فردی کم سن و سال به فضای زندان هیچ شکی وجود ندارد. چنین رویه‌ها و تصمیماتی در محاکم ایران است که به شدت باعث افزایش جمعیت کیفری و افزوده شدن بر تبعات حضور افراد فاقد سابقه در فضای زندان‌ها می‌گردد.

لازم به توضیح است که تفسیرهای مختلف از کارکردهای جرم‌شناختی حبس فقط محدود به قضات نیست و حتی در میان جرم‌شناسان نیز در این خصوص اختلاف نظر وجود دارد. پیشگیری از بزه‌کاری از مهمترین سازوکارهای سیاست جنایی است که با توسل به اقدام‌های غیرقهرآمیز در صدد کاهش یا از بین بردن عوامل

فردی، محیطی و وضعی جرم‌زا و نیز‌گرایش به بزه‌کاری است (Reymond, ۱۹۹۸, p. ۵). قانونگذاران بر همین اساس از رهگذر تصویب مقررات متعدد در سطوح‌های مختلف فراتقنینی، تقنینی و فرو تقنینی به آن توجه کرده‌اند، چنانکه در پرتو هنجارمندسازی یافته‌های جرم‌شناسی، پیشگیری در عرصه این مقررات، «حقوق پیشگیری از جرم» به عنوان یک رشته حقوقی - تخصصی پدید آمده است. بنابراین، پیشگیری را می‌توان یکی از راهبردهای اساسی در حوزه‌ی کنترل اجتماعی برشمرد که دربردارنده‌ی مجموعه‌ی راهکارهای مستقیم و غیرمستقیم با هدف ایجاد امکانات و موقعیت‌های بازدارنده از وقوع جرم و کجروی، طراحی و تدوین می‌شود. اجمالاً مفهوم پیشگیری از جرم، براساس تعاریف سازمان ملل، عبارت است از مجموعه اقدامات و راهبردهایی که به منظور کاستن از خطر ارتکاب جرم و کاهش تأثیرات زیان‌بار آن بر افراد و جامعه - از جمله ترس از جرم - انجام می‌شود و بر عوامل ایجادکننده‌ی جرائم، تأثیر می‌گذارد (تفرشی، ۱۳۸۷، ص ۶۴).

در استنباط مفهوم پیشگیری از جرم و تعریف آن جهت‌گیری‌های مختلفی دیده می‌شود. گروهی از جرم‌شناسان، مفهوم گسترده‌ای برای تدابیر پیشگیری قائل هستند و گروهی پیشگیری را در مفهومی محدود و کوچک‌تر به‌کار می‌برند. طبق مفهوم گروه نخست، انجام هر اقدامی که سبب کاهش جرم شود، پیشگیری محسوب می‌شود؛ بنابراین انواع تدابیر کیفری و غیرکیفری چه قبل و چه بعد از وقوع جرم، پیشگیری است. ولی بنا بر تعریف گروه دوم، پیشگیری به مجموعه‌ی وسایل و ابزارهایی اطلاق می‌شود که دولت برای مهار بهتر بزه‌کار - از طریق حذف یا محدود کردن عوامل جرم‌زا و یا مدیریت مناسب عوامل محیطی و اجتماعی - مورد استفاده قرار می‌دهد و هیچ ارتباطی به خصوص با مجازات‌گرایی و مثلاً حبس‌مداری افراطی هم ندارند (حسین زاده، ۱۳۹۰، ص ۱۲). از یک منظر، هر اقدامی که علیه جرم انجام و برای مقابله با آن طراحی و موجب کاهش نرخ بزه‌کاری شود، در حوزه‌ی تعریف عام پیشگیری قرار دارد.

این اقدامات می‌تواند شامل جنبه کیفری یا غیرکیفری باشد. از سوی دیگر، عده‌ای از جرم‌شناسان معتقدند که پیشگیری از بزهکاری عبارت است از وسایل و ابزاری که دولت و جامعه مدنی به منظور مهار بزهکاری به کار می‌گیرد. برخی دیگر معتقدند که پیشگیری از جرم دربرگیرنده تدابیر و اقداماتی است که نرخ بزهکاری را کاهش می‌دهد (کاوه، ۱۳۹۱، ص ۴۵). بنابراین، اصولاً پیشگیری به آن دسته از تدابیری اطلاق می‌شود که اساساً از حوزه کیفری. پلیس و دادگستری. خارج باشد؛ لذا پیشگیری کیفری در حوزه پیشگیری قرار نمی‌گیرد. حقیقتاً پیشگیری از بزهکاری، مجموعه اقدامات غیرقهرآمیزی است که برای تحقق اهدافی نظیر مهار بزهکاری، کاهش وقوع جرم و کاهش شدت جرم اتخاذ می‌شود. پس می‌توان گفت، پیشگیری، هر تدبیر سیاست جنایی است که هدف نهایی آن کاستن احتمال وقوع جرم، دشوار و یا غیرممکن کردن آن است، آن‌هم بدون اینکه از کیفری خاص، استفاده شود.

برآمد

در این شکی نیست که پدیده‌ی افزایش جمعیت کیفری در بیشتر نظام‌های حقوقی مختلف یک معضل جدی است. اما کیفر حبس هم حضوری تاریخی در جوامع مختلف داشته و ابزار اصلی عدالت کیفری سنتی است. در این حقیقت هم تردیدی نیست که این مجازات از جهات مختلفی مورد نقد، بحث و تردیدهای جدی است، تا جایی که بعضاً نظریه‌پردازان جرم‌شناسی و کیفرشناسی انتقادی حتی از لزوم کناره‌نهادن آن صحبت کرده‌اند. یقیناً زندان منجر به قطع رابطه‌ی زندانی با زندگی عادی، خانواده، کار و اطرافیان افراد زندانی می‌گردد و محدودیت‌های بی‌شماری بر آن‌ها تحمیل می‌نماید. این مجازات علاوه بر محکوم بر خویشان و نزدیکان و به ویژه همسر و فرزندان او نیز آثار سوئی دارد. حتی ممکن است، منجر به فروپاشی کانون بسیاری از خانواده‌ها نیز گردد. همچنین، احتمال نقض بسیاری از حقوق بشری زندانیان و عدم مدیریت مطلوب ناهنجاری‌های رفتاری زندانیان و افزوده شدن بر میزان تکرار جرم از سوی آن‌ها به سبب آشنا شدن با دیگر زندانیان و فراگیری فنون و مهارت‌های جدیدتر برای ارتکاب جرم و جنایت در فضای زندان و در جریان تعامل با دیگر محبوسان از دیگر محدودیت‌ها و ضعف‌های کلی زندان‌هاست. شواهد گویاست که تورم در جمعیت زندانیان یا اشباع زندان‌ها، عدم تغذیه و بهداشت عمومی مناسب، نبود مراقبت‌های پزشکی، شیوع بیماری‌های واگیر و عفونی، تجاوزهای جنسی، فساد رفتاری، شیوع بیماری‌های ویروسی و مرگبار همچون ایدز از جمله دیگر آثار و مظاهر احتمال نقض حقوق انسانی محکومان به حبس است که در همه جای جهان با درجات مختلفی تجربه و نمایان شده‌اند و بیش از پیش بر ضرورت بازنگری در سیاست‌های توسل به حبس و تعدیل آن‌ها تأکید دارند.

در تفکر جرم‌شناختی، محرز شده که حتی با ایجاد امنیتی‌ترین تدابیر پیشگیرانه و کیفری هم هرگز نمی‌توان زمینه‌های ظهور و رخداد ارتکاب و شیوع جرم را کاملاً خنثی

نمود. بنابراین، پیشگیری هدفمند از جرایم مختلف و حذف و خنثی سازی مجاری رخداد و بازتکرار آن ها از یکسو مستلزم بکارگیری کلیه ابزارهای مدنی، اجتماعی و حقوقی و حضور همه جانبه ی تمامی ساخت ها و عناصر سیاست جنایی در امر مقابله با جرایم و مجرمان و از سوی دیگر محتاج طرح ریزی و برنامه مندی در راستای مدیریت و تطهیر فضای عمومی و خصوصی اجتماع از انگاره ها و فرصت های بی شمار قانون شکنی و بی اخلاقی های معارض با نظم و امنیت در آن می باشد، نه آنکه فقط امیدوار و مایل بود که اجرای حداکثری مجازاتی چون حبس قادر باشد به تنهایی در این مسیر، اثرگذار واقع شود.

قطعاً کاهش مجازات حبس بدون توسعه فرهنگ قانون گرایی، ایجاد زیرساخت های نظری و عملی لازم و توجه به سایر مولفه های تاثیرگذار بر افزایش جرائم و مدیریت فرهنگی جامعه به آسانی قابل تضمین و تحقق نخواهد بود. اما این هم یک حقیقت مسلم است که استفاده از حبس به عنوان یک ضمانت اجرای مهم در برخورد با بزهکاری در سیاست کیفری کشورهای مختلف و از جمله در ایران معاصر با موفقیت چندانی همراه نبوده و همین امر سبب گرایش مراجع تقنینی و قضایی به استفاده از جایگزین های آن شده است.

به صورت کلی قضات در هنگام روبرو شدن با متهم، تحت تأثیر آموزش های پیشین، فرهنگ، خلاقیت و اخلاقیات خود و با استفاده و استناد به نص قانون به مقابله با جرم و مجرم می پردازند. قضات با تفسیر مضیق به نفع متهم، در موارد ابهام یا سکوت می توانند عدم تحقق شرایط جرم و وجود کیفیات مخفف و معاذیر معاف کننده را مورد حکم قرار دهند. همچنین، قاضی می تواند از تدابیر جایگزین مجازات سالب آزادی و اقدامات غیرکیفری استفاده و از مجازات حبس افراطی صرف نظر کند. در مرحله ی اجرای مجازات نیز مقامات اعمال کننده ی مجازات سالب آزادی می توانند از طریق فراهم کردن زمینه ی عفو و آزادی مشروط یا اعمال روش نیمه آزادی یا کیفر پایان

هفته‌ای در امر کیفرزدایی، حبس‌زدایی و تبعاً کاهش جمعیت زندان‌ها گام بردارند. اما آنچه امروز مشخص شده، این است که قضات به صورت بسیار محدود به سیاست حبس‌زدایی و مجازات‌های جایگزین حبس و دیگر پاسخ‌های اصلاحی و درمانی توجه نشان می‌دهند. شاید بتوان گفت، عمده‌ی مشکلات تقنینی در ایران در خصوص افزوده شدن بر حجم جمعیت کیفری تا حدود زیادی متأثر از روش و عملکرد دستگاه قضایی است.

تجزیه و تحلیل اجمالی بسیاری از آراء صادره در محاکم کشور، بیانگر این امر است که قضات عموماً استقبال چندانی از ظرفیت و فرصت‌های اجتناب از توسل بی‌رویه به کیفر حبس و جایگزین‌سازی آن و تلاش در راستای تحقق سیاست حبس‌زدایی به عمل نیاورده‌اند. این در حالی است که اغلب کیفرشناسان و منتقدان، عقیده دارند که لازم است که نگرش‌ها و رویه‌های قانونی-قضایی موجود به تدریج با شتاب بیشتری به سمت دیگر تدابیر جایگزین متمایل گردد. برداشت حبس‌زده‌ی قضات و محاکم از نگرش قانونگذار، سطح پایین بهره‌گیری آن‌ها از مبانی اختیارات قضایی خود در تعدیل نرخ‌گرایش به مجازات حبس و نیز عدم تمهید زیرساخت‌های نظری، فنی و عملی برای مبارزه‌ی سازمان‌یافته قضات با نرخ‌گرایش به مجازات حبس از جمله عوامل شایع گرایش افراطی محاکم در ایران به کیفر حبس و تبعاً افزایش نرخ کلی جمعیت کیفری می‌باشد.

منابع

الف) منابع فارسی

- آشوری، محمد و کریمی، محمدرضا؛ آسیب شناسی کیفری حبس در رویکرد سیاست جنایی ایران، *فصلنامه‌ی پژوهش‌های حقوق جزا و جرم‌شناسی*، شماره ۲۴، ۱۴۰۰
- تفرشی، علیرضا؛ اصول و مبانی پیشگیری از جرم، *مجله اندیشه‌های حقوقی*، سال دوم، ۱۳۸۷
- حسین زاده، علی؛ *کلیات پیشگیری از جرم*، چاپ اول، تهران، گرایش، ۱۳۹۰
- علی آبادی، عبدالحسین؛ *دوره‌ی حقوق جنایی*، جلد دوم، تهران: نشر شرکت سهامی، ۱۳۵۳
- کاوه، محمد؛ *آسیب شناسی بیماری‌های اجتماعی (جلد اول)*، تهران: نشر جامعه‌شناسان، چاپ اول ۱۳۹۱
- کونانی، سلمان و همکاران؛ *سیاست جنایی: از گفتمان تا برساخت‌هایی ریزومیک شده و ناروا*، چاپ چهارم، تهران: مجد، ۱۳۹۶.
- مهر، نسربین؛ *کیفردنظرگاه مکاتب کیفری، مجله تحقیقات حقوقی*، شماره ۴۴، ۱۳۹۱.

ب) منابع انگلیسی

- Arrigo, B; Criminal Law: An Introduction , third edition, London :Mac-Millan Publication, 2007
- Cohen, W; Prisons and Human rights in Criminal law 4 ,th edition, New York: Polity press, 2014
- Clan, S, and Morphy, D; Understanding Criminal Justice, London: Sage publication, 2019
- Frink, A.T; Great offences: Cocept and Scopes, London: sweet & Maxwell, 2021
- Jerome, G.M; The Debate on Rehabilitation Criminals: it True that

- Nothing Works?, Printed in the Washington post, March 1989
- Harper, S.H; Criminal Statistics and criminal law in UK, Second edition, London:Sage publication, 2015
- Hulsman,G.W; Punishment in Critical Criminology, first edition, London: Sage, 2017
- Glory, H.F; Prison and Prisoner in Criminal System, Second edition, London: Polity press, 2009
- Moris, G; Prison and Other Punishment: An Introduction, 3th edition, New York: MacMillan Publishing, 2016
- Mirandal, A; Offence against Security, oxford: oxford university press, 2019
- MacGuaire, A; Crime and Punishment: The History of Prison in UK, Third edition, London: Polity press, 2008
- Martinz, D; Criminal Justice in United State, second edition, New York: H.CO Press, 2012
- Taylor, I, Walton, P; Prison Population: Critical approaches and New Problemes, First published, London: Routledge, 2003
- Salizar, A; Prison and Criminal Justice, Second edition, London, Sage publication,, 2017
- Stefan, A.M; Prison in 21 Century: Changes and Challenge, First edition, New York: polity press, 2009
- Schmith, L; Criminal Justice: Issues and Scope, Second edition, Oxford university press, 2013
- Reymond, B; The crime problem, 4th. Ed, New York: Alber Publication, 1998
- Rose, E; Crime and Punishment in 21 Century, first edition, London: Hamilton CO Press, 2009
- Waraith, G; Prison Population in Modern Society, First edition, London: Polity press, 2018